وجه شارحیت روایت حماد بر روایت عبید؛ رؤیت مرتکزه عند الغروب

خُب این قسمت را سر برسانیم؛ از کجا سید می‌فرمایند روایت حماد قرینه است، نه روایت عبید؟

شاگرد: یک وجهش شاید این باشد که خبرواحد را از باب ظن خاص حجت می‌دانستند. لذا ارتکازا به‌دنبال یک ظن می‌گردند.

استاد: آن چه که خیلی مهم است، این است: بلاریب هیچ‌یک از باحثین در این شکی ندارند که وقتی دو روایت می‌گویند «اذا رئی قبل الزوال»، روایت دارد این رؤیت را قطعی فرض می‌گیرد. نه این‌که «اذا شهد عندک عدلان بأنّ رأیَ الهلال قبل الزوال یحصل لک الظن». اصلاً منظور روایت این نیست. همه باحثین در این متفق هستند. نکته این است که وقتی قطع داریم هلال را دیدیم، خُب حالا امام می‌فرمایند: هذا الیوم من شوال. چرا در ذهنشان هست که به‌دنبال ظن بگردند؟! هذا الیوم من شوال، تمام! چرا؟ چون از قطع شروع کردیم. قاطع هستیم که قبل از زوال هلال را دیده‌ایم. چرا به‌دنبال ظن بگردیم؟! لذا این بود که عرض کردم ایشان با بیاناتی که دارند، در نظر خودشان روایت حماد را شارح می‌گیرند. یعنی اصلاً به لسان روایت عبید اعتناء نمی‌کنند. اعتناء اصلی ایشان به روایت حماد است که دارد «للیلة المامضیة». در «للیلة المامضیة» هم ذهن سراغ کاشفیت می‌رود. امارتیِ این هلال قبل از زوال که قطعاً دیده‌ایم، کاشف ظنی است و از امارات است. یک جا هم داشتند «کخبر العدلین». در صفحه آخر هم که تصریح دارند.

> **و ينبغي التنبيه لأمور: الأوّل: لو رئي الهلال في أوّل الشهر قبل الزوال و لم ير هلال شوّال ليلة إحدى و ثلاثين وجب صومه مع الصحو و التطلّع؛ لانكشاف الخطإ و إلّا لم يجب، كما لو ثبت بشهادة عدلين.[1]**

یعنی قطعاً هلال را قبل از زوال دیدیم، کاشف ظنی بود از هلال لیله شب قبل، حالا که شب سی و یکم ماه بعد ندیدم، کشف می‌شود که هلال قبل از زوال، کاشف ظنی خطا بود. اصرح از این عبارت در کلام سید نمی‌توان پیدا کرد. ایشان دارند روی این مبنا جلو می‌روند که فقط روایت حماد را شارح روایت عبید می‌گیرند. خُب سؤال این است که در روایت حماد، احتمال این هست که «للیلة المامضیة» حکومت باشد. یعنی من شارع حکم می‌کنم به «للیلة المامضیة». چرا حمل می‌کنید «للیلة المامضیة» یعنی یوجب الظن بکون الهلال کان فی اللیلة المامضیة؟ عرض من این است که مرحوم سید می‌فرمایند: در اینجا قرینه داخلیه نداریم، بلکه در ارتکاز متشرعه یک قرینه منفصله خارجیه داریم.

من عبارت صاحب جواهر را میخوانم؛ که بعد از چند صفحه میگویند: «من غرائب الاتفاق[d1] ». در جلد شانزدهم، صفحه سیصد و شصت و نه، بعد از اینکه روایات مشهور را میفرمایند، این عبارات را دارند:

«وبالجملة لا يكاد ينكر منصف ظهور تلك النصوص في عدم اعتبار غير الرؤية الليلية[d2] »[2]؛ ایشان میگویند آن چه که شارع میفرماید این است که تنها رؤیت ِلیلی میزان است. پس رؤیت فردا صبح که کاشف از این رؤیت باشد، فایدهای ندارد.

بعد در صفحه سیصد و هفتاد و یک میفرمایند: روایاتی داریم که آن طرف است. « لكن لا يخفى عليك شذوذ هذه النصوص الفاقد بعضها بعض شرائط الحجية ... فالواجب حينئذ طرحها[d3] »[3]. یعنی روایات رؤیت قبل از زوال. میفرمایند: نمیتوانیم به اینها عمل کنیم. باز ادامه میدهند و در صفحه سیصد و هفتاد و سه میفرمایند: « وقد بان لك من ذلك كله انه لا يليق بالفقيه العارف بقواعد الفقه ولسانه الركون إلى هذه النصوص، والاعراض عن تلك النصوص التي ادعي تواترها[d4] »[4].

آن چه که در صفحه سیصد و هفتاد و یک برای مقصود من مهم بود، این جمله بود، فرمودند: روایاتی که میگوید رؤیت قبل از زوال مجزی است، شاذ است. «وقد أفتت الطائفة وأعرضت عنها[d5] »؛ طائفه امامیه روایات رؤیت قبل از زوال را القاء کردهاند. اعراض کردهاند. «و استقر عملها قديما وحديثا على نصوص الرؤية[d6] »؛ این جمله ایشان است که میگویند «من غرائب الاتفاق». یعنی «الفتت الطائفة». همینطور میآیند، عبارتی که از سید مرتضی نقل میکنند، در صفحه سیصد و هفتاد و چهار است. میفرمایند معلوم نیست که جناب کلینی و صدوق مخالف باشند. تا اینجا که میفرمایند:

فانحصر الخلاف حينئذ فيمن عرفت، نعم مال إليه جماعة من متأخري المتأخرين ، إلا أن منشأه اختلاف الطريقة ، لكن من غرائب الاتفاق خيرة العلامة الطباطبائي له في مصابيحه مع استقامة طريقه**[5]**

«فانحصر الخلاف حينئذ فيمن عرفت»؛ سید بودند، در بین دیگران هم مثل کسی بود که سید شرح عبارتش را در ناصریات کرده بود. **«نعم مال إليه جماعة من متأخري المتأخرين»**؛ شروعش از جناب صاحب ذخیره و صاحب کفایه؛ محقق خراسانی بود. **«إلا أن منشأه اختلاف الطريقة»**؛ تقریباً در اینجا قاطع هستیم که اشتباه نوشته شده است. چون بعدش میگویند « مع استقامة طريقته[d7] ». استقامت که مقابل اختلاف نمیشود. استقامت مقابل اختلال میشود. در نسخه لام بوده. دو-سه سال پیش که این مباحثه شروع شده، شاید در یک جلسه راجع به ادبیات صاحب جواهر در «اختلال الطریقه» مباحثه کردیم. در جاهای دیگر هم «اختلال» است، اینجا هم «اختلال» بوده.

خب تعبیر «اختلال الطریقه» در لسان صاحب جواهر به چه معنا است؟ یعنی اعتناء به قول اصحاب ندارند. یعنی میگویند: اصحاب اعراض کردهاند و اصحاب عمل کردهاند! میگوید: عمل کرده باشند، من سند میخواهم. میگویند: اصحاب اعراض کردهاند! میگوید: اعراض کرده باشند من سند را نگاه میکنم. ایشان میگویند اختلال الطریقه. لذا فرمودند «القتها الطائفه و اعرض عنها». کسی که به اینها اعتناء نکند اختلال طریقه دارد.

شاید همین مباحثه بود که عرض کردم، مرحوم خوئی در یک جا می‌فرمایند ولو صاحب جواهر به ما می‌گوید، ولی بگوید، ما به حرفش اعتنائی نداریم.

«لكن من غرائب الاتفاق خيرة العلامة الطباطبائي له في مصابيحه مع استقامة طريقه»؛ با اینکه مستقیم الطریقه هستند، در اینجا اینطور شده است. کجا شده؟ همین جایی که الآن مشغول هستیم. ما به بزنگاه بحث رسیده‌ایم. بزنگاه بحثی که سید می‌خواهد در اینجا روایات را حل کنند. همین یک صفحه‌ای که از عبارت سید مانده است، از نظر بحثی مهم است. الآن سید در فضایی هستند که روایت حماد را با عنایت به حرف صاحب جواهر و دیگران بحث کنند. نصوص می‌گویند: باید هلال در وقت غروب داشته باشیم. نه اینکه می‌دانیم هلال نبود، حال فردا قبل از زوال دیده شد و کافی است. سید این قرینه منفصله در اذهان متشرعه را قرینه محکمی می‌دانند برای شارحیت روایت حماد برای روایت عبید. بنابراین این در ذهن مرحوم سید صاف است که شما به لسان روایت عبید نگاه نکنید. نگویید «هذا الیوم من شوال» یعنی حکومتاً من شارع دیشب را هم شب اول می‌دانم! به این صورت معنا نکنید. بگویید «هذا الیوم من شوال» یعنی «هذا الیوم الذی نظن ان لیلته السابقه کان الهلال فی الافق موجوداً من شوال». به‌خاطر همینی که هلال بود [این یوم از شوال است].

شاگرد: دلیل این قرینه گرفتنشان همان ارتکاز است؟ چرا این را قرینه گرفتند؟

استاد: اگر این ارتکاز و قرینه منفصله را کنار بگذاریم؛ می‌گوییم: رؤیت هلال در وقت غروب بلد میخ کار است، باید بلد هلال داشته باشد. اگر بدانیم هلال نداشت فایده‌ای ندارد. اگر این را کنار بگذاریم، سید از کجا می‌خواهند این را فرض بگیرند که ما در بحث خودمان در مقام تأیید اعتبار ظن خاص هستیم؟! در روایت که صحبتی از ظن نیست. در دو روایت اصلی که قوی‌ترین دلالت را دارد، هیچ اشعاری به ظن نیست. چرا؟ چون روایت حماد که نمی‌گوید: "ظن"، بلکه حضرت در روایت حماد محکم می‌فرمایند: «للیلة السابقة». در روایت عبید هم حضرت می‌فرمایند: «هذا الیوم من شوال». تمام شد. رؤیت قطعی است، حکمی هم که امام بر آن متفرع کرده‌اند قطعی است. سید به این سمت می‌برند که ما یک ظنی داریم که می‌خواهیم بر حجیتش دلیل پیدا کنیم؛ ظن خاص. چه ربطی به این دارد؟! این مطلبی است که به ذهن من آمده. اگر شما بیانی دارید بفرمایید. شارح گرفتن روایت حماد توسط سید به‌خاطر قرینه منفصله ای است که در ارتکاز هست.

---

[1] رؤيت هلال، ج۳، ص: ۱۹۸۶

[2] جواهر الكلام نویسنده : النجفي الجواهري، الشيخ محمد حسن جلد : ۱۶ صفحه : ۳۹۶

[3] همان ۳۷۱

[4] همان ۳۷۳

[5] همان ۳۷۴

[d1]??? ???
[d2]??? ???
[d3]??? ???

[d4]??? ???
[d5]??? ???
[d6]??? ???
[d7]??? ???

بازبینی #2
ایجاد شده 23 نوامبر 2025 13:39:28 توسط ... .
به روزرسانی شده 8 فوریه 2026 15:37:08 توسط ... .